

صرف نظر خواهد کرد، مثل اینکه میدانند فقط دم زیبایش است که صیاد را به نخچیر گاه
کشانده است. ولی بزودی هدف پیکان زهر آگین میگردد. این حیوان را
پس از صید، پوست بر میکنند و پوستش را که گرانبهاست بر میدارند و لاشش را ترک
میدهند، زیرا هندوان گوشتش را بهیچوجه نمیخورند و به هیچ مصرف دیگر نیز
نمیرسانند (۱)

هیگا ستنیز اسم این حیوان را ذکر نمی کند و میتوان گفت بیانات او درین
باره تا اند ازهای مبهم است. ولی رویهمرفته این نکته دستگیر می شود که حیوان
مذکور بگمان غالب، گاو و باز همان غر گاو بوده که در مناطق سردسیر شمال هند،
دامنه های هما ایا و کشمیر هنوز پیدایش دارد. گفتیم گاو است، به این دلیل
که تصریح شد که گوشتش را هندوان نمیخورند و نخوردن هندوان مرگوش را
مخصوص گاو است، و غر گاو است به این قیاس که دم غر گاو
داشته لاغیر؛ و دیگر آنکه میگوید: دو برابر اسپ جسامت دارد. امروز هم
غر گاو حیوانی قوی هیکل و جسم است و گویا بهمین مناسبت او را در هندوستان
پیل گاو (۲) یاد کرده اند. سید محمد علی در فرهنگ خود در تفسیر کلمه غر گاو
گوید: غاو مبدل پگا است و گاو بمعنی خودش؛ و غر مبدل گنج سنسکریت که
بمعنی فیل است، که از جهت بزرگی، گاو مذکور فیل گاو گفته شده (۳)

البته این وجه تسمیه برای کلمه غر گاو عامیانه است و مبنای علمی ندارد ولی
خود بیانگر این نکته است که چنین اشتباهی بین مردم تولید شده بود و حتی
محققین نیز در دام این سهو فاحش افتادند. این سخن همین جا باشد، تا در جای
دیگر عنوان قرار گیرد. بعلاوه موی دم آنرا برای زینت بکار می بسته اند،
چنانکه دم غر گاو برای زینت و آراستن پرچم، پیوسته بکار رفته و همواره بادیده

(۱) Ancient India به بیان میکا ستنیز و آریان، به کوشش داکتر شوانبک
آلمانی، ترجمه ملک کوندل، بمبئی ۱۸۷۷ م ۱۶۴ بند ۱۲ ب (۲) با بر نامه، ملک الکتاب، بمبئی، ص ۸۹
(۳) فرهنگ نظام، حیدر آباد دکن، ۷۳۳ و رک: لغات فیر و زی (عربی - اردو):
بقر = بیل ص ۵۵، نور = بیل ص ۸۹، بیل گائی = بقر وحشی - بقر وحشی (کذا) ص ۸۹

قدر و حرمت بدو نگریسته شده است. ادامه این مطلب در همین جا میگذاریم تا در جایی دیگر مورد بحث قرار دهیم. اما چگونه شد که مردم هند به صید و قتل این حیوان مقدس پرداختند؟ بگمان من این عمل بر اثر انتشار آئین مهر پرستی در هند، صورت گرفته، زیرا قبایل مهاجم ساکا، این کیش عجیب را بهند بردند و ظاهراً قبل از ایشان هم در آن سرزمین سرایت نمود. بود. بنا بر قول پروفیسر گوئتز، نخستین موج مهاجرت آریاها به هندوستان - غیر از مهاجرتهای دوران ماقبل تاریخ - بین سالهای هزار تا هزار و صد سال قبل از مسیح واقع شد (۱) موج دوم مصادف با تأسیس و توسعه امپراطوری موریها بود (۲) که در اثر هجوم اسکندر یک مهاجرت بزرگ، روی داد، از هنرمندان و دانشمندان گرفته تا طبقات عامه به ملجاء تاریخی پناه بردند. از جهت دیگر این حادثه تاریخی، شرق و غرب را بهم وصل کرد و بدین صورت تمدنهای مختلف بهم آمیخت (۳). میرا پرستی در همین هنگام در مغربزمین منتشر شد. اما کیش میرا در هند، پس از تهاجم قبایل ساکا اعتبار مزید کسب نمود و تمامتهای مدید باقیماند بعداً در او آخر قرن دهم در مذهب ویشنو حل گردید (۴). ولی نه چنانکه هیچ اثری بر جای نگذارد. قبلاً دیدیم که اسکاها در جنگهای گیه با اورنگ زیب - امپراطور مغول - کردند، پیش از آغاز حمله گاو را قربان میکردند. این قبایل مهاجم و سرکش «میرا» را در هندوستان «میپیره» خواندند (۵). مهاجرین اولیه قبایل آریایی که رهسپار دیارهای اروپا گردیدند، نیز مسلماً عقاید خود را از یاد نبردند، و اگر امروز آثاری از یک زبان مشترک، به اصطلاح زبان هندو اروپائی را در دستة زبانهای آریایی مییابیم، و سنن و عنعناتی را در بین این ملل پراکنده و دارای نژاد واحد، مشترک می بینیم، بعید نیست که اسامی ایزدان مزدیسنی، از جمله اسم ایزد گوش را نیز در فرهنگ ملل مذکور مواج

(۱) میراث ایران، ص ۱۵۰ (۲) ایضاً ص ۱۵۲ (۳) پروفیسر ایلینف، همانجا ص ۴۰

(۴) گوئتز همانجا ص ۱۷۵ (۵) پروفیسر بیلی، همانجا، ص ۳۰۰

شویم. يك نفر کشیش انگلیسی که در قرن هفده، مسافرتی به آسیا نمود، بود، دا کتر گوش نام داشت (۱)، و در اروپای شرقی مخصوصاً در پولند کسانی هستند که گوش ویچ، نام دارند، یعنی پسر گوش، و مقصد ازان همان ایزد معروف است که در اوستا «گوش» و در پهلوی «گوش» بود و امر و ز «غش» خوانده می شود. ویکی از فصول گاتا «گوش بشت» از سرودهای مقدس زردشت بلخی، بدان اختصاص دارد. و زردشت خود آنرا از سنن آسنانی قبایل آریایی اقتباس نمود، و بخصوص به پشتیبانی و علیه ظلمی که برین حیوان میرفته، و مهر پرستان او را بقتل میکشیده اند، قیام نمود. خلاصه اینکه «غش گاو» در آیین مزدیسنی در شمار ایزدان بوده و در اوستا «گوشورون» یعنی روان آفرینش خوانده شده است. چنانکه دیدیم ریشه لغوی آن هم همان «گی» یا «گیه» است که در یسنای ۵۷ نامهای عالم آفرینش با ذکر آن آغاز می یابد (۲). پس بی دلیل نیست که در زبان انگلیسی Ghost بمعنی روح و Holy Ghost ترجمه «روح القدس» باشد. در توضیح این سخن باید افزود که «گوست» در انگلیسی با Spirit و Soul تفاوتی اساسی دارد. در حالی که دو کلمه اخیر مربوط و منکی بر وجود غیر هستند و ما بجزر نیستند، کلمه اول یعنی Ghost، که بعقیده من با «غوش» و «گوش» هم ریشه است، ماهیت علوی دارد و از قید و بند ماده بی نیاز است و همان حیثیت ایزد و جنبه ماوراء الطبیعی را دار است (۳). در تفسیر کلمه Psychology گویند: جزو اول آن یونانی است، و در زبان انگلیسی مرادفی دقیق، برایش نتوان یافت، و معنی هیچ يك از کلمات spirit, life, breath و یا Soul به تنهایی بهین آن نمی شود، ولی گویا از هر يك جلوه ای دارد در کلام هومر، شاعر نابینای روشن روان یونان، همین چیز است که بعد از مرگ بشر باقی می ماند، و در انگلیسی تا حدی مرادف آن کلمه Ghost

(۱) هلنا بن در میراث ایران، ص ۵۲۹.

(۲) آ. کریستنسن در «مزدای پرستی در ایران قدیم»، ترجمه دا کتر ذبیح الله صفا، ص ۷۹.

(۳) برای معنی هر يك از این کلمات رجوع کن، فرهنگ بین المللی و بستر

است، و در فلسفه یونان باستان مفهوم روح مجرد، روح آفریننده (مثلاً از آن کائنات) را احتواء میکرد (۱). همان ریشه در زبان روسی نیز هست: *Gospod* بمعنی «خدا» و آقای روحانی و پدر معنوی، بدان معنی که مسیحیان انگلیسی زبان، پروردگار عالمیان را *the Lord* میخوانند (۲). و در همین زبان: *Gospodin* بمعنی صاحب، آقا، و پادار نیز ازان گرفته شده است.

در زبان هالندی *Geest*، در جرمنی *Geist*، در سنسکرت: *هیداس = قهر*، و در انگلیسی معمول در حدود قرون (۱۳ تا ۱۵) *gast*، *ghost*، و در انگلو ساکسون *gest* همه از ریشه واحد آمده اند و معنی *Ghost* را دارند، یعنی روح متکی بخود و مجرد (۳). نیز در انگلیسی *gosh* کلمه است که در اوان التبعاء به پروردگار ادا می شود و مراد ازان التماس دفع مصیبت است (۴).

هجوم اسکندر، که خود حادثه ای چپنده و گذرنده بود، اثرات عمیق در دنیای معلوم آن روزگار گذاشت. در نتیجه آن، شرق و غرب بهم وصل گردید، هنر و فرهنگ یونان در مشرق زمین سرایت نمود و تہذیب و مدنیت شرق نیز بنوبه خود، خالی از اثراتی در غرب نبود. کیش مهر پرستی که بامزاج جنگجویان و جهانکشایان سازگاری داشت، به تسخیر قلوب سر بازان برداخت و به گفته پروفیسر ایلینف، این کیش عجیب همه جا چون آتش دو جنگل خشک زبانه زد (۵). از انگلستان تا مدیترانه همه جا کانون مهر پرستی، در جنب سر باز خانه ها و در کنار جاده های نظامی برپا گردید. در حدود سالهای صد میلادی بذروه ترقی و شیوع نایل شد (۶) و در قرن ۳ کمی پیش ازین که کنستانتین، امپراطور روم مسیحی شود چیزی نمانده بود که مذهب میترا مذهب رسمی گردد (۷). در معا بد مهر پرستی

- (۱) *Teach Yourself Greek*، کنچن سمت، و میاوش، لندن، ۱۹۶۱ - ۴/۳۳
 (۲) فرهنگ «*Anglo-Ruski Slawar*» پروفیسر میللر، طبع پنجم، مسکو
 و فرهنگ «*Ruski-Angliski Slawar*» پروفیسر سیمیر نیتسکی، چاپ سوم، مسکو.
 (۳) فرهنگ بین المللی وبستر (۴) همانجا (۵) «میراث ایران»، ص ۷۴
 (۶) «*Living Religions of the World*» شپیکل برگه، نیویارک، ۱۹۴
 (۷) هانری شارل پوش در «تمدن ایرانی»، ص ۱۵۴

مکشوف در اروپا، نقوشی هنوز برجای است که دیده و شود، پروردگار مهر گاوی را برای دستگیری جهان‌قر بانی میکند، و از اعضاء و خون آن، جانوران گوناگون بوجود می‌آیند (۱) . آثار یکی از این پرستشگاهها در کنار دیواری از سبک رومی، در شمال انگلستان هنوز باقی مانده است (۲) . این بود معنی آنکه گفتیم زردشت در «گوش‌بشت» حکایت از ضجه‌های دلخراش ایزد گوش بدرگاه او را می‌خواند و از او مدد می‌خواهد که نسلی را از انقراض نجات بخشد.

پس از آنکه بامسیحی شدن امپراطور روم، مهر پرستی مشرف بزوال گردید، باز چنان شد، که کاملاً محو فراموش شود و هیچ‌گونه نشانه‌ای از آن باقی نماند. برخلاف حتی در مسیحیت علایمی از آن دیده می‌شود، مثلاً Sunday ...

مقصود از ذکر مطالب فوق این بود که هنگامی نفوذ ایزد گوش را در اروپا در هند مورد تدقیق و مطالعه می‌گیریم، باید بیاد داشته باشیم که این ایزد، در دو مرحله در آن خاکها سفر کرده است: مرحله اول همراه با مهاجرتهای اولیه که در شواهد آن پیوسته از «گوش» احترام و ستایش دیده می‌شود و حتی اسم وی را به تیمنی بر فرزندان خود می‌گذاشته‌اند. درین مرحله روابط انسان با «گوش» روابط دشمنی آمیز نبوده بلکه او را مظهر فراوانی و برکت و نگرهبان چارپایان و مواشی خود که یگانگانه مدار زندگی و وسیله معاش بشر آن روزگار بشمار میرفته، میدانسته‌اند، اما در مرحله دوم، یعنی وقتی که «ایزد گوش» را در پرتو آیین مهر پرستی مطالعه می‌کنیم، می‌بینیم که برای نجات جهان او را همه جا، چه در اروپا و چه در آسیا، میکشند. میثرا با ظهور زردشت در دنیای آخرین فرشته‌ها، که مخلوق اهورا مزدا بودند قرار گرفت. (۳)

در شماره آینده تأثیر «گوش» را در قبایل ترك و مغول خواهیم دید.

(با قید دارد)

(۱) کاتنها ص ۹۹ (۲) بیلی «میراث ایران» ص (۳۰۰)

(۳) هانری شارل پویش، همانجا، ص ۱۵۰